

عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

نازقلیچی

چکیده

ظهور و انحطاط تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن از سال 81 – 597 هـ. ق (700 – 1200 م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. تمدن اسلامی از طریق تاجران مسلمان و زائران مسیحی و مسافران معمولی و جهان گردان و به ویژه جنگجویان صلیبی به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تألیفات و تفکرات اسلامی، وارد اروپا شد و زندگی اروپایی را از همه جهت غنی و پر بار کرد و آنان را در آستانه خیزش علمی و رشد اقتصادی قرار داد. انحطاط مسلمانان عوامل خارجی و داخلی چندی داشت. همان قدر که عوامل خارجی تقریباً در همه موارد به مداخله اروپاییان و بیشتر، یهودیان مربوط می‌گشت، به همان اندازه عوامل داخلی تقریباً در همه موارد به ورشکستگی معنوی، اخلاقی و روحی خود مسلمانان ارتباط می‌یافت.

بی‌کفایتی امرای مسلمان و جهل عظیم توده‌ها به دسایس دشمنان و ملل امپریالیست کمک می‌کرد. این خواب‌آلودگی مسلمانان موجب شد غربی‌ها به آسانی دستاوردهای تمدن اسلامی را به نفع خود مصادره کنند و با کمال ناجوانمردی، نقش مسلمانان را عمداً به فراموشی بسپارند و یا حتی آن را وارونه

جلوه دهند. شاید در روند واژگون‌سازی تاریخی توسط نویسندگان غرب، فرهنگ و تمدن اسلامی بیش از همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود در جهان مورد حمله قرار گرفت؛ زیرا اروپا در شکل مسیحی‌گری و یهودی‌گری خود، دشمنی تاریخی و دیرپایی با مسلمانان داشت و این کشورهای اسلامی بودند که به عنوان قدرت‌های بزرگ وقت، در عمل مانع توسعه‌طلبی‌های جهان غرب به شمار می‌آمدند. این مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

مقدمه

طهور و انحطاط تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن از سال 81 – 597 ه. ق (700 – 1200 م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. تمدن اسلامی از طریق تاجران مسلمان و زائران مسیحی و مسافران معمولی و جهان گردان و به ویژه جنگ جویان صلیبی به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تالیفات و تفکرات اسلامی، وارد اروپا شد و زندگی را از همه جهت غنی و پر بار کرد و آنها را در آستانه خیزش علمی و رشد اقتصادی قرار داد.

بنابر این تمدن اسلامی در خودش ساز و کار بزرگترین نظام علمی و شخصیت‌های ارزشمندی را در حوزه‌های گوناگون علمی به جهان عرضه نمود و پیشرفت و توسعه سریع، عظمت، کمال و گسترده‌گی دامنه تمدن اسلامی و همچنین شرکت اقشار گوناگون با ملیت‌ها و نژادهای گوناگون در بنا نهادن و اعتلای این تمدن از اموری است که اعجاب همگان را برانگیخته و بسیاری از متفکران، به ویژه متفکران غربی را وادار به اعتراف در این زمینه نموده است.

متأسفانه تمدن اسلامی علی‌رغم رشد و پیشرفت علمی و فنی اعجاب‌انگیز در ادامه راه در سطح علمی و فنی خود باقی ماند و دچار سکون و انحطاط گردید. این مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم تمدن

تمدن در زبان انگلیسی civilization و در عربی حصاره خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده و به معنی دیگر متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن می‌دهد. و بدان معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است. در زبان‌های بیگانه نیز کلمه تمدن civilization از کلمه civita که در مقابل وحشیگری قرار گرفته و از کلمه civilis که معنی شهرنشینی دارد گرفته شده است. و در فرهنگ‌های فارسی نیز ((تمدن)) به معنای شهرنشین شدن و به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه را در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن آمده است.

برای واژه تمدن معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد:

ویل دورانت تمدن را این گونه تعریف می‌کند: تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند، نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند.

ویل دورانت در تعریفی دیگر تمدن را ((مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادها و اجتماعی و سیاسی است))

علی‌اکبر ولایتی تمدن را این گونه تعریف می‌کند: تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون عمران یافتن است

ابن خلدون تمدن را این گونه تعریف می‌کند:

تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر ابن خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حایز «مدنیت» است.

مقام معظم رهبري تمدن را اين گونه تعريف مي کند:

منظور ما از فرهنگ، عقايد و اخلاق است. برخلاف ما که وقتي در محاوراتمان واژه فرهنگ را مي گوييم، بيشتر آداب و رسوم و زبان فارسي و اين حرف ها به ذهنمان مي آيد و وقتي ده درصد بودجه کشور را براي فرهنگ مي گذارند متأسفانه صرف همين ها مي شود. بنا بر اين فرهنگ باورها و ارزش ها است و مسائل ديگر جنبه فرعي و ثانوي دارد. شکل خانه سازي يا برخي آداب و رسوم، ماهيت فرهنگ را عوض نمي کند. فرهنگ جامعه هنگامي که تغيير مي کند که باورهايش درباره هستي و انسان و ارزش هاي حاکم بر زندگي تغيير کند. اصول دين و فروع دين هم بيشتر به باورها و ارزش ها مربوط است. باورها را بيشتر در اصول و ارزش ها را بيشتر در فروع دين مطرح مي کنيم. پس حقيقتاً جايي که اسلام در زندگي اجتماعي مردم اثر مي گذارد در بعد فرهنگي است و به وسيله فرهنگ با تمدن ارتباط پيدا مي کند. به همين خاطر مسائل فرهنگي و تمدن با هم آميخته است، حتي يك پديده از جهتي مربوط به تمدن و از جهتي مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهري و جهات محسوس آن را حساب کنيم، بعد تمدني است و اگر جهات معنايي آن را در نظر بگيريم، آن بار معنايي که دربردارد و حکايت از باور يا ارزش خاصي مي کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد.

تعريف تمدن اسلامي و محدوده تاريخي و جغرافيايي آن

با پيدايش اسلام و انتشار سريع و گسترده آن در ميان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ هاي گوناگون بشري بناي مستحکم و عظيمي از فرهنگ و تمدن انسان پايه گذاري شد که در ايجاد آن ملل و نژادهاي مختلفی سهيم بودند. اين ملل با ارزش ها و ملاک هاي نوين اسلامي موفق به ايجاد تمدني شدند که بدان تمدن اسلامي گفته مي شود. از اين رو تمدن اسلامي تمدن یک ملت يا نژاد خاص نيست بلکه مقصود، تمدن ملت هاي اسلامي است که عرب ها، ايرانيان، ترک ها و ديگران را شامل مي شود. که به وسيله دين رسمي يعني اسلام و زبان علمي و ادبي يعني عربي با يکديگر متحد شدند. تمدن اسلامي در زمان امويان در شام وارد دوره پختگي شد و در عصر عباسيان به اوج خود رسيد و مرکز اين تمدن درخشان شهر بغداد در سال هاي (750-1258 م) و به روزگار خلافت امويان در اندلس در سال هاي 755-1492 م بود. مطالعه در اطلس تاريخ اسلامي و چگونگي انتشار اسلام در جهان نشان مي دهد که اسلام در طول چند قرن بر بيشتر سرزمين هاي آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسيا، آفريقا و قسمتي از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. در مرکز از عراق، ايران، افغانستان و در شرق تا چين و هند امتداد

داشت. از جانب شمال شرقي تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌هاي فرغانه را شامل مي‌شد. اين مناطق با فرهنگ و دين مشترکي به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسيعي مي‌دانستند که مرکز روحاني و مذهبي آن مکه و مرکز فرهنگي و سياسي‌اش بغداد بود.

اين تمدن بيش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهميت داده و کهن‌ترين دانشگاه‌هاي جهان را پديد آورده است و با تلفيق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها ميراث عظيم و تکامل يافته‌اي را تحويل بشريت داد. با اين اوصاف مي‌توان گفت منظور از تمدن اسلامي مجموعه افکار، عقايد، علوم، هنرها و صنايع است که با الهام از آموزه‌هاي ديني توسط مسلمين پديد آمده است.

عوامل موثر در ايجاد تمدن ها

در وجود آمدن و اعتلاي یک تمدن، عوامل و عناصر گوناگوني دخالت دارند. از نظر ويل دورانت، در تمدن چهار رکن و عنصر اصلي مي‌توان تشخيص داد که عبارتند از: پيش بيني و احتياط در امور اقتصادي، سازمان سياسي، سنن اخلاقي و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ويل دورانت معتقد است که ظهور تمدن هنگامي امکان پذير است که هرج و مرج و ناامني پايدار پذيرفته باشد، چون وقتي ترس از بين رفت کنجکاو و احتياج به ابداع و اختراع به کار ميافتد و انسان خود را تسليم غريزه اي مي‌کند که او را به شکل طبيعي به راه کسب علم و معرفت و تهيه وسايل بهبود زندگي سوق مي‌دهد.

ابن خلدون براي ايجاد تمدن هفت عامل را موثر مي‌داند:

1- دولت و رهبري 2- قانون ديني يا عرفي 3- اخلاق 4- کار 5- صنعت 6 – جمعيت 7- ثروت. از نظر ابن خلدون مي‌توان سه عنصر اول عناصر اصلي و مهمتر از چهار عنصر ديگر دانست.

استاد شهيد مطهري براي ايجاد تمدن پنج عامل را موثر مي‌داند:

استاد مطهري با تکیه بر قرآن کریم، تعالي و رشد جوامع را در پرتو عوامل چو عدالت، وحدت، اجراي امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق و معنويت مي‌داند.

با توجه به آراء و نظرات گوناگون مي‌توان به عناصر ذيل در به وجود آمدن تمدن ها اشاره

نمود: 1- امنیت و آرامش 2- همبستگی ملی که این خلدون از آن به ((عصبیت)) یاد کرده است . این مفهوم در واقع، روح اصلی هر تمدنی است، عاملی که انگیزه لازم را فراهم می آورد و تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمند را شکل می دهد. 3- همکاری و تعاون 4- اخلاق 5- معنویت 6- تحمل و بردباری و صبوری در برابر اندیشه های مختلف 7- حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی 8- دین 9- رفاه نسبی .

عوامل شکل گیری و گسترش تمدن اسلام

روح اجتماعی احکام اسلام

شکل گیری تمدن اسلامی ریشه در این دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را صریحاً بر اجتماع نهاده و در هیچ شانی از شؤون خود از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احکام بسیار خود جاری نموده است. این مسئله باعث شد خیلی زود جامعه اسلامی با پشتوانه باورها و احکام اسلامی شکل گیرد. در حالی که تا آن زمان به جز اجتماعات قومی و وطنی تحت سلطه شاه و یا رئیس قبیله وجود نداشت و راهنمایی نیز برای این اجتماع جز عامل وراثت و اقلیم نبود.

تشویق بسیار اسلام به علم آموزی

قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است. آنچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن 782 بار در قرآن ذکر شده است. و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: ((وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)) همچنین در حدیث نبوی آمده است: طلب العلم فريضة علی کل مسلم؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است

علاوه طباطبائی درباره تأثیر قرآن در پیشرفت فرهنگ در جهان می نویسد: ((به جرئت می توان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن ها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود ...، بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه های بارز سلسله حوادث جهان

می باشد، در حلقه های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو، یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود))

وجود ائمه علیهم السلام در بین مسلمانان

از آنجا که در ادامه رسالت پیامبر(ص)، ولایت و امامت مطرح شد تا خط سیر سرچشمه های این فرهنگ و تمدن، در جامعه اسلامی و دیگر جوامع تسری یابد؛ ائمه اهل بیت(ع) به عنوان پیشگامان حرکت اسلامی و داعیه داران فرهنگ اصیل دینی، به دلیل درک عمیق و دقیق از ارکان فرهنگ اسلامی و با تفسیر صحیح آنها، علاوه بر تقویت پایه های فرهنگ اسلامی، آن را از تحریف و انحراف مصون داشته و با تعلیم علوم نزد خود و تربیت شاگردانی ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غنای آن افزودند. در رأس این حرکت امامان معصوم(ع)، امام امیرالمومنین(ع)، قرار داشت؛ شخصیتی که نه تنها در طول دوران حیات خویش، بلکه در زمان حیات حضرت رسول(ص) نیز رتبه ای ممتاز داشت و در پایه گذاری علوم اسلامی نقش به سزایی ایفا نمود. فرزندان علی(ع) نیز به پیروی از ایشان، تداوم بخش این نهضت عظیم فرهنگ ساز بودند که این نقش را در زمان صادقین(ع) و امام رضا(ع) برجسته تر از دوران دیگر ائمه می بینیم. در ادامه مسیر نیز پیروان ایشان بر این امر اهتمام گماشته و در راه بسط و ترویج فرهنگ و معارف اسلامی نقش به سزایی ایفا نمودند که در ادامه تلاش ها و مجاهدت های ائمه اهل بیت(ع) بوده است. وجود بی شمار علمای شیعه - به عنوان شاگردان و رهپویان مکتب اهل بیت(ع) - در علوم مختلف، نشانگر سهم برجسته و قابل توجه مکتب تشیع در پیدایش و بسط علوم و معارف اسلامی است. نقش ائمه علیهم السلام در پیدایش و گسترش علوم اسلامی تا بدانجاست که ابن ابی الحدید از دانشمندان بزرگ اهل سنت، در مقدمه شرح نهج البلاغه امیرمؤمنان علیه السلام را منشأ شاخه های مختلف علوم اسلامی می داند.

عدم تعصب درباره ی غیر مسلمانان

جرجی زیدان یکی از علل توسعه ی تمدن اسلامی را نیکوکاری خلفا با دانشمندان نامسلمان دانسته و گفته است: یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی، و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و

بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می آمدند

در زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی، به سفارش یحیی بن خالد برمکی، وزیر ایرانی، کتابخانه عباسی بزرگی به نام خزانه عباسی حکمت (گنجینه عباسی دانش) در بغداد ساخته شد و کتابهای گوناگون از جای جای جهان، به ویژه ایران و سوریه، گردآوری شد. مامون عباسی، پسر هارون، کارهای پدر را پی گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازی، بنیادی به نام بیت الحکمه (خانه عباسی دانش) به تقلید از گندی شاپور اهواز ساخت. او گروهی از مترجمان را به ریاست یوحنا بن ماسویه، دانشمند ایرانی مسیحی، در آنجا گرد آورد و همچنین گروهی را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتابهای مفید را گردآوری کنند. به این ترتیب، ترجمه عباسی آثار علمی، فلسفی و ادبی از زبانهای سریانی، پهلوی، هندی و یونانی به زبان عربی، که از همان سده عباسی نخست هجری آغاز شده بود، شتاب گرفت.

ترجمه عباسی آثار علمی تمدنهای پیشین به عربی باعث شد که برای نخستین بار بخش عمده عباسی از دستاوردهای علمی و فرهنگی بشر تا آن زمان، کنار هم قرار گیرد. مسلمانان به طبقه بندی این دستاوردها و بررسی آنها پرداختند و به این ترتیب راه را برای پیشرفت های بعدی هموار کردند. به زود تولید علمی نیز رشد پیدا کرد و ترجمه عباسی دانش دیگران جای خود را به تالیف و نوآوری داد.

علم و دانش در تمدن اسلامی

تلاشهای گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبه سرآمدی تمدنهای روزگار نشان داد. جرج سارتن از نیمه دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می داند و برای هر 50 سال از این دوره یک نفر را مشخص می کند و آن نیم قرن را به نام او می نامد. از نظر سارتن، برای 250 سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم – نظیر نصیرالدین طوسی، ابن رشد، ابن نفیس – همچنان نصیب مسلمانان است؛ ولی در این دوران مسیحیان نیز وارد میدان شده و افرادی نظیر راجریکن را پرورش داده اند. آنچه زمینه ساز اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است.

پیدایش علوم اسلامی و دانش‌های مقدماتی آنها

با ظهور اسلام دانش‌هایی نیز مرتبت با معارف اسلام طرح شد که از آنها به علوم اسلامی تعبیر می‌شود یعنی دانش‌هایی که موضوع و مسائل آن اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می‌شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی، به علاوه علوم که مقدمه آن علوم است مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره، و مانند کلام عقلی، و اخلاق عقلی، و حکمت الهی، و منطق، و اصول فقه، و رجال و درایه.

قرآن کریم به تفکر و تعقل بهای بسیاری داده است و به شدت به آن دعوت و تشویق نموده است. و در روایات نیز تفکر در جایگاه بالایی قرار گرفته است آنچنانچه يك ساعت فکر کردن را برتر از شصت سال عبادت کردن دانسته است. این محرک‌ها در کنار تربیت ویژه‌ای که ائمه علیهم السلام شاگردان خود را در این خصوص می‌دادند موجب شد که علوم عقلی به زودی در بین مسلمانان رایج گردیده و به سرعت پیشرفتی شایان پیدا کند. از عوامل مهم دیگر در گسترش علوم عقلی، یکی ترجمه آثار عقلی یونانیان در عهد اموی و عباسی و دیگری بروز اختلافات اعتقادی در بین مسلمانان و پیرو آن تلاش عقلی هر گروه برای دفاع از اعتقادات خویش است.

نقش مسلمانان در دانش طب

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد علم طب همواره از جایگاه رفیعی در بین مسلمانان برخوردار بوده است چنانچه لفظ مقدس حکیم در تمدن اسلامی هم به طبیب و هم به فیلسوف اطلاق می‌گردیده است، بیشک از مهمترین علل توجه مسلمانان به دانش طب، توجه پیشوایان دین به این دانش ارزشمند است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام دانش طب همسنگ با علم دین و در کنار آن مورد توصیه قرار گرفته است. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ((الْعِلْمُ دِينٌ وَالْعِلْمُ دِينٌ)) و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خود در کنار رسالت تعالی روح افراد، با توصیه‌های طبیبی آن‌ها را در نگه داشتن سلامت جسمشان نیز یاری می‌نمودند. شاهد این مدعا

کتاب‌های روایی بر جای مانده در این موضوع با عنوان طب النبی، طب الائمة، طب الصادق و طب الرضا است.

علم طب در دوره اسلامی با ترجمه کتاب‌های یونانی و هندی در این رشته توسط اساتید علمی و طبیبی جندی‌شاپور آغاز شد. اما مسلمانان به ترجمه اکتفا ننمودند و تحقیق و توسعه دانش طب را با جدیت دنبال نمودند. به نحوی که بیماری‌هایی که در بخش‌های گوناگون الحاوی، نوشته رازی بررسی شده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده است. در همه دوران پزشکی غرب، هیچ کتابی که همچون قانون ابن سینا چنین جامع و مانع و دانشنامه‌گونه مبادی و موضوعات پزشکی را دربرگرفته باشد، به وجود نیامده بود. بی دلیل نبود که قانون به سرعت و پس از ترجمه آن به لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت، و به عنوان کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی تدریس شد.

نهادهای علمی- فرهنگی در تمدن اسلامی

مسجد

مسجد اولین مرکز علمی- آموزشی جهان اسلام بود که در آن همه گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می گرفت. تعلیم در مسجد از مسجدالنبی آغاز شد و تا آغاز قرن چهارم هجری غالباً مساجد در غیر اوقات نماز، حکم مدارس را داشت. مسجدالنبی تا اواخر دوران بنی امیه از رونق بسیاری برخوردار بود و مسلمانان از بلاد دور و نزدیک بدانجا می آمدند و پاسخ سئوالات علمی و فقهی خود را دریافت می کردند.

در اوایل سده دوم هجری، خلافت از بنی امیه به بنی عباس رسید. در این زمان فرصتی مناسب برای شیعه فراهم شد و کوفه در شرایطی که مناسب برای تجمع و رفت و آمد شیعیان بود، مرکزیت یافت و از این پس مسجد کوفه مرکز علمی مسلمانان شد و امام صادق (ع) با توجه به فرصت سیاسی به وجود آمده و با دریافتن نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، نهضت علمی و فرهنگی پدرش را پی گرفت و مسجد کوفه را به دانشگاهی بزرگ بدل نمود. بدین سان، ایشان در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان سترگی همچون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفصل بن عمر و جابر بن حیان را تربیت کرد که شمار آنها را بالغ بر چهارهزار نفر نوشته اند.

مساجد بزرگ و معروف دارای کتابخانه، در شهرهای مهم اسلامی بسیار بودند که یکی از آنها مسجد دمشق است. این مسجد که در زمان ولید بن عبدالملک بنا شد یکی از کانون‌های مهم آموزش بود که حلقه‌های تدریس بسیاری در آن تشکیل می‌شد و استادان آن از حقوقی بسنده برخوردار بودند. از دیگر مساجد مهم می‌توان به جامع بصره، جامع قُسْطاط، جامع کبیر قیروان، جامع زیتونه در تونس، جامع قرویین فاس و جامع الخصب اصفهان اشاره کرد.

بیت الحکمه و دار العلم ها

نخستین مرکز مهمی که به منظور آموزش و تعلیم تأسیس شد بیت الحکمه نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز، که به هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به ویژه مترجمان شایسته ای بود که کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند. اساس بیت الحکمه را، که نخستین کتابخانه مسلمانان در بغداد بود، هارون الرشید پایه‌ریزی کرد. پیش از آن منصور عباسی، که از زمان وی کار ترجمه آغاز شده بود، دستور داد کتابهایی از زبانهای دیگر به عربی ترجمه شود و همین کتابها پایه بیت الحکمه گردید. در زمان مأمون، بیت الحکمه توسعه یافت. او صد بار شتر کتاب به بغداد حمل کرد و ظاهراً این کتابها به دنبال قرار صلحی که بین وی و امپراتور روم، میشل دوم، بسته شد، به مسلمانان داده شد. مأمون همچنین 300 هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد. علاوه بر بیت الحکمه، مراکز علمی متعدد دیگری نیز وجود داشت؛ یکی از این مراکز دارالعلمها بودند. این دارالعلمها کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند. از جمله این مراکز، دارالعلم فاطمیون در مصر است. در این نهاد، که در 395 ق و به دستور الحاکم بامرالله، خلیفه فاطمی مصر، در قاهره تأسیس شد، تقریباً یک میلیون جلد کتاب وجود داشت. دارالعلم موصل را نیز جعفر بن محمد حمدان موصلی بر پا ساخت. این مرکز نخستین مرکزی بود که در آن کتابهایی از همه رشته‌های علمی گردآوری شده بود. در طرابلس، از شهرهای لبنان کنونی نیز، در اواخر سده پنجم هجری، دارالعلمی با 1/6 میلیون جلد کتاب وجود داشت.

نظامیه ها

در نیمه دوم سده پنجم هجری، خواجه نظام الملک با ساخت مدارس به نام نظامیه که اولین آنها را

در در 459 ق در بغداد تاسیسی نمود و بعداً در نیشابور و شهرهای دیگر قلمرو سلجوقیان مدارس مشایخی پدید آورد تأثیر چشمگیری در نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام گذاشت. در نظامیه بغداد، که تأسیس شد، ابواسحاق شیرازی تدریس می‌کرد و پس از آن بزرگ‌ترین مقام تدریس در این مدرسه به امام محمد غزالی رسید. در نظامیه نیشابور، که به خاطر توجه خواجه نظام‌الملک و دیگر پادشاهان سلجوقی به شهر نیشابور در این شهر تأسیس شد، افراد مشهوری چون امام موفق نیشابوری، حکیم عمر خیام، حسن صباح، امام محمد غزالی و برادرش امام احمد و امام محمد نیشابوری تربیت شدند. نظامیه اصفهان و بلخ نیز استادان ناموری داشت.

رصدخانه ها

رصدخانه ها به عنوان سازمان مشخص علمی- که در آن رصد ستارگان صورت می‌گرفته- مرکز مهم آموزش علم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است. در سرزمین‌های اسلامی رصدخانه‌های متعدد بزرگی ساخته شد که نخستین آنها رصدخانه شماسیه است که در سال 213 هجری در بغداد به دست مأمون بنا گردید.

نظام اداری مسلمانان

نظام اداری دولت اسلام بطور کلی مانند نظامات اداری ایران و روم بود، زیرا مردم این نواحی نظامات سیاسی و اداری معینی داشتند که کارایی لازم را داشت و مسلمانان پس از فتوحات همان را پذیرفتند البته بمرور ایام قسمتهایی از آنرا باقتضای عقاید دین خویش و مصالح مردم محل تعدیل کردند.

با ورود اسلام به ایران، مسلمانان ناچار شدند برای اداره این قلمرو وسیع به نظام دیوانی پیشرفته و پرسابقه ساسانی روی بیاورند. برای این کار مجبور شدند از دبیران که طبقه‌ای ریشه‌دار در تاریخ ایران بودند، استفاده کنند. این امر نه تنها موجودیت این قشر فرهیخته و دانشمند ایرانی را تا قرن‌ها بعد تضمین کرد، بلکه در کنار آن بسیاری از مشخصه‌های نظام حکومتی ایران را در نظام حکومتی اسلام تثبیت کرد.

از طرفي به دليل نياز مبرمي که حکام اسلامي ايران به امکانات اين طبقه داشتند و به دليل تجربه دهقانان در گردآوری ماليات پيش از اسلام، حکام اسلامي اين وظيفه را پس از ورود خود به ايران به دهقانان واگذار نمودند. دهقانان پيش از اسلام جزء آخرين رده بزرگان، يعني آزادان بودند، اما با ورود اسلام به دليل نياز حاکمان جديد به آنها، وجهه و موقعيتي فوق العاده ممتازتر از گذشته به دست آوردند. از اين رو پس از اسلام، در چند قرن نخست هجري دهقانان جزء معدود طبقاتي از اشراف ساساني بودند که باقي ماندند و رتبه اي برجسته تر از دوره ساساني به دست آوردند. طبقه دهقان در کنار دبيران، ايرانياني بودند که به نفوذ، تکوين و تثبيت مواريت ايران ساساني در امپراتوري اسلام کمک کردند و در اين امر نقشي اساسي داشتند. بنا بر اين مي توان دبيران و دهقانان را به عنوان حافظان اصلي ميراث فرهنگي ايران پس از اسلام به شمار آورد. اولين ديواني که از ايرانيان به مسلمانان رسيد، ديوان خراج بود که عمر اين خراج را در قالب عطا يا بين مسلمانان تقسيم کرد. البته ديوان جيش نيز به موازات ديوان خراج به وجود آمد. دوران خلافت معاويه را به نوعي مي توان دوره گذر خلافت از دوره خلفاي راشدين به دوره بني اميه و دوره تکوين نظام ديواني نام گذاري کرد. در اين دوره، دو ديوان مهم يعني ديوان خاتم و ديوان برید به نظام ديواني اسلامي افزوده شد. اگرچه زياد بن ابیه، استاندار وي نيز در پایه گذاري اين ديوان ها و به خصوص ديوان خاتم نقش تأثيرگذاري داشت.

يادآوری اين نکته نيز ضروري است که در غرب قلمرو اسلامي (شام)، امويان بر ميراث عظيم رومي ها دست يافتند و به دليل قرار داشتن پايتخت شان در قلمرو پيشين امپراتوري روم، دستگاه هاي ديواني اموي بيشتر رنگ و بوي رومي داشت. بنا بر اين، نوعي تقسيم بندي اجتناب ناپذير به وجود آمده بود؛ يعني متصرفات شرقي تحت تأثير نظام ديواني ساساني، و متصرفات غربي تحت تأثير نظام ديواني روم تا اينکه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان نظام ديواني ايراني و رومي به عربي برگردانده شد. هم زمان با تغيير ديوان، سکه و طراز نيز از شکل هاي ايراني و رومي جدا شد و شکل عربي و اسلامي به خود گرفت.

عوامل سقوط و انحطاط تمدن ها

درباره انحطاط تمدن ها و علل آن،ديدگاه هاي مختلفي ابراز شده است. برخي بر اين عقیده اند که منتسب کردن زوال جوامع به محدوديت جبري طول عمرشان يا به ضعف جبران ناپذير قواي دروني شان کاري گمراه کننده است و چنين قياس هايي اگرچه ممکن است موقتاً بر وضوح مطلب کمک کند، اما همه واقعيت را بيان نمي کند. قرآن نيز اين ديدگاه را تأييد نمي کند. از منظر کلام وحی آنچه موجب مي شود مشيت الهي بر سقوط ملتي و ظهور ملت ديگر تعلق گيرد، انحراف از مسير حق است، به طوري که ديگر اميدي به

بازگشت جامعه از آن وجود نداشته باشد.

بعضی از ملت‌ها مانند قوم نوح بر اثر فاصله طبقاتی و بعضی مانند قوم ثمود و قوم مدین بر اثر انحراف اقتصادی و فساد بر روی زمین، یعنی احتکار، کم‌فروشی و خصوصی‌کردن ثروت‌های عمومی، سقوط می‌کنند و برخی مانند قوم عاد بر اثر زیاده‌روی در شهوات و انحراف جنسی و بعضی مانند ملت فرعون بر اثر ظلم و ستم و برتری‌طلبی، و قوم بنی‌اسرائیل نیز بر اثر انحراف از راه حق و فسق و فجور به هلاکت رسیدند.

ظلم و ستم

ظلم در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌ها مغایر باشد. و در سه محور ظلم به خود، ظلم به دیگران و ظلم به خدا بررسی می‌شود. به طور کلی برای نابود ساختن یک جامعه یا تمدن هر یک از انواع ظلم کافی است.

این سنت الهی را هم محاسبات دقیق عقلی و اجتماعی و هم تجربیات بی‌شمار تاریخی و هم متون و منابع دینی تأیید می‌کند: «و چه بسیار مردم مقتدری در شهرها و دیارها بودند که ما به جرم ستم‌کاری، آنها را نابود ساختیم و قومی دیگر به جای آنها آفریدیم». (انبیاء: 11) حقیقت این است که اگر در جامعه‌ای صاحبان قدرت و امکانات به ظلم و ستم بپردازند و به جای آرامش روانی و امنیت اجتماعی و تأمین آزادی به تحمیل استبداد و اختناق روی آورند، بی‌تردید چنین جامعه و نظامی، محکوم به فنا و زوال خواهد بود: ((المُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ)).

تکذیب پیامبران و نافرمانی از اوامر الهی

تکذیب آیات و رسولان الهی از امور رایج تمدن‌ها و اقوامی است که به هلاکت رسیده‌اند. در برخی آیات الهی از معارضه بیهوده برخی امت‌ها با پیامبران و تعالیم الهی سخن رفته است. اقوامی، همچون عاد، ثمود و نوح از جمله جوامعی هستند که به علت تکذیب آیات الهی و نافرمانی از پیامبران نشان به هلاکت و نابودنی رسیدند و این وعده تخلف‌ناپذیر خداوند بر جوامع سرکش و نافرمان است:

پیش از اینان هم قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند فردی دیوانه است و زجر و ستم بسیار از آنها کشید، تا آنگاه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما، ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آن فرو ریختیم و در روی زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین به هم به طوفانی که مقدر حتمی بود، اجتماع یافت و سوار و حمل کردیم نوح و پیروانش را در کشتی محکم. که آن کشتی با نظر و عنایت ما روان گردد تا کافران با آن طوفان بلا مجازات شوند. و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق خدا شود. آیا کیست که از آن پند گیرد... قوم عاد نیز پیامبرشان هود را تکذیب کردند پس باز بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود. ما بر هلاکت آنها تندبادی در روز پایدار نحسی فرستادیم. که آن مردم را از جا برمی‌کند، چنان‌که ساق درخت خرما را از ریشه افکند. پس باز بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود. (قمر: 9 – 21)

عدم توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر

بقا و حیات اجتماعی و انسانی جامعه در گرو این دو اصل دعوت به حق و ارزش‌های اخلاقی، و مبارزه پی‌گیر با فساد و ضد ارزش‌هاست. از منظر قرآن، شایسته‌ترین امت‌ها، امتی است که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح عملکرد و رفتار خویش است و در عین حال برای اصلاح دیگران نیز دعوت به حق می‌کند. جابه‌جا شدن جای ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بهترین علامت انحطاط است؛ و باید از شما مسلمانان (برخی که دانا و پرهیزگارترند) مردم را بر خیر و صلاح دعوت کنند و به نیکوکاری امر، و از کارهای زشت و ناشایست نهی کنند و اینان واسطه هدایت خلق، و خود از رستگارانند. (آل‌عمران: 104)

سقوط اخلاقي مقدمه سقوط اجتماعي و سياسي و عامل نابودي تمدن^[1] هاست. جامعه هنگامي مي^[2] تواند به حيات خود ادامه دهد و به مراتب تکامل دست يابد که بر ارزش^[3] هاي اخلاقي استوار باشد. در غير اين صورت سرنوشتي جز زوال ندارد،

چنان^[4] که در مورد قوم لوط مي^[5] خوانيم: و لوط را فرستاديم که به قوم خود گفت آيا اعمال زشتي که پيش از شما هيچ کس بدان مبادرت نکرده به جا مي^[6] آوريد؟ شما زنان را ترک کرده و با مردان سخت شهوت مي^[7] رانيد، آري شما قومي فاسد و نابکاريد. آن قوم پيغمبر خود لوط را وقعي ننهادند، جز آنکه گفتند که او را از شهر بيرون کنيد که او و پيروانش مردمي هستند که اين کار (لواط) را پليد دانسته و از آن تنزّه جويند ما هم او (لوط) و اهل او را نجات داديم مگر زن او که آن زن هم از بازماندگان در عذاب بود و بر آن قوم، باراني از سنگ^[8] ريزه فرود باريديم پس بنگر که عاقبت و سرانجام بدکاران چيست. (اعراف: 80 - 84) در اين آيه شريفه، جرم و ارتکاب گناه موجب نزول عذاب الهي بر قوم لوط دانسته شده است. هم^[9] جنس^[10] بازي، اسراف، ويگرداني از معروف و انجام منکرات و طرد آمران به معروف، گناهاني است که قوم لوط را جزء مجرمان مستوجب هلاکت قرار داده است.

دنيا پرستي و خوش^[11] گذراني

قرآن در مورد عاقبت دنيا پرستي و هوس^[12] راني هشدار مي^[13] دهد که گام برداشتن جامعه در اين مسير، موجبات زوال قطعي را فراهم مي^[14] آورد؛ و چه بسيار شده که ما اهل ديار^[15]ي را که به هوسراني و خوش^[16] گذراني پرداختند هلاک کرديم. اين خانه^[17] هاي ويران آن^[18] هاست که جز عده قليلي در آن ديار سکونت نيافتند. (قصص: 58) قرآن غرق^[19] شدن انسان^[20] ها را در هوس^[21] راني و عياشي، مانع درک حقايق مي^[22] داند، زيرا بر دل^[23] هاي آنها پرده^[24] اي از ماديّات کشيده مي^[25] شود که قادر به درک مبادي معنوي^[26] نيستند: «و ما هيچ رسولي در ديار^[27]ي نفرستاديم جز آنکه ثروت^[28] منداني عياش^[29] آن ديار به رسولان گفتند: ما به رسالت شما کافر^[30]يم». (سبأ: 34)

جامعه مستکبر و برترې طلب، همچون فرد مستکبر، حق را از باطل تشخیص نمی‌دهد و همانند افرادی که پس از به دست آوردن پیروزی و نزول نعمت الهی و الطاف بی‌کران او به جای سپاس‌گزاری و ذکر خدا دچار مستی می‌گردند و غرور گریبان‌شان را می‌گیرد، همه این برکات را از عملکرد خود می‌دانند. قرآن از چند قوم که به هلاکت رسیده‌اند با عنوان «مستکبر» یاد می‌کند و آنها را در زمره هدایت نیافتگان معرفی می‌کند:

اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر و سرکشی کردند و با غرور گفتند که از ما نیرومندتر در جهان کیست؟ آیا این‌ها نمی‌دانستند خدایی که آنها را خلق کرده از آنها بسیار توانا تر است؟ آنان به همین پندار، پیوسته آیات حق را تکذیب کردند. ما هم برای هلاکت آنها تندبادی شدید و هول‌انگیز در روزهای نحس و شوم بر آنها فرستادیم تا عذاب‌خوار کننده را در دنیایشان به آنها بجشایم و عذاب آخرت بی‌تردید از آن هم خفت‌بارتر و خوار کننده‌تر است و بی‌شک از هیچ کجا یاری نمی‌شوند. (فصلت: 15 - 16)

کفران نعمت

یکی از عوامل عمده‌ای که جامعه را به زوال می‌کشاند، کفران نعمت‌های الهی است. قوم بنی‌اسرائیل نمونه بارزی از این مورد هستند. خداوند بارها در قرآن از اعطای نعمت‌هایی به بنی‌اسرائیل و سپس فرمان آنها به انجام وظیفه‌ای یاد کرده است، اما این قوم از انجام آن سرباز می‌زدند و خداوند نیز کفران نعمت‌هایش را با نزول نعمت بر آنان پاسخ می‌دهد؛ و یاد کنید از وقتی که دریا را به خاطر نجات شما شکافتیم و فرعونیان را در آن غرق کردیم و شما آنها را مشاهده می‌کردید. به یاد آرید هنگامی که (برای نزول تورات) با موسی چهل شب وعده نهادیم پس شما گوساله‌پرست و ستم‌کار شدید. آنگاه شما را پس از چنین کاری زشت بخشیدیم، شاید متنبه و سپاس‌گزار

به یاد آرید وقتی که گفتیم وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و تناول کنید از نعمت‌های آن هر جا و هر چه خواهید به حدّ فراوان و داخل شوید از دروازه آن، سجده‌کنان و بگویید خدایا از گناه ما درگذر تا از خطای شما درگذریم به زودی بر ثواب نیکوکاران بیفزاییم. پس از آن، ستم‌کاران، حکم خدا را تبدیل به غیر نمودند، ما نیز عذاب سخت از آسمان بر آنان نازل کردیم. (بقره: 50 – 59)

تقلب در خرید و فروش و کسب روزی (فساد مالی)

در میان اقوامی که قرآن از آنها سخن به میان می‌آورد، قوم مدین است که به کم‌فروشی و تقلب در داد و ستد مشهور بودند. قرآن قوم مدین را خاسرین، یعنی زیان‌کاران معرفی می‌کند؛ و برای اهل مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم! خدای یکتا را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست. اکنون از طرف پروردگار شما برهانی روشن آمد، کم‌فروشی را ترک کنید و در سنجش کیل و وزن با مردم به عدل و درستی پیشه کنید. کم بفروشید و بر روی زمین پس از آنکه قوانین آسمانی به نظم و اصلاح آن آمد، به فساد بر نخیزید، این کار یعنی خدا را به یگانگی پرستیدن و در وزن خیانت نکردن شما را بهتر است اگر به خدا ایمان دارید.

گروهی از کافران امتش مردم را تهدید کرده و گفتند: ای مردم! اگر پیروی شعیب کنید البته در زیان خواهید افتاد. پس زلزله بر آنان آغاز شد، شب را صبح کردند در حالی که در خانه‌های خود به خاک هلاکت افتادند. ` آنان که شعیب را تکذیب کردند هلاک شدند و اثری از آنها باقی نماند و به جای آنکه شعیب را زیان‌کار می‌خواندند خودشان زیان‌کار شدند. (اعراف: 85 – 92)

تفرقه و اختلاف:

این امر از لحاظ عقلی نیز قابل پذیرش است، نتیجه طبیعی اتحاد و یکپارچگی در جامعه، پیروزی و موفقیت است. در حقیقت، نقش اتحاد در بقای ملت‌ها نقشی حیاتی است. قرآن بر لزوم وحدت در جامعه، تأکید بسیاری دارد و در خصوص اختلاف و پراکندگی هشدارهای فراوانی می‌دهد: مردم! از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به ستیزه‌جویی و کشمکش بر نخیزید و اختلاف نکنید که از هم می‌پاشید و قدرت

و ابهت و نیروی شما از بین می‌رود. (انفال: 46) در آیاتی از قرآن کریم، اختلاف و پراکندگی در حد شرک و شرک‌گرایی تلقی شده است و خداوند هشدار می‌دهد که مبادا با ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه از گروه مشرکان باشید، چرا که تفرقه و پراکندگی سبب شکست و انحطاط جامعه می‌شود. در جای دیگر می‌فرماید: «و از شرک‌پیشگان مباشید؛ از آن‌هایی که دین خود را به آفت تفرقه و تشتت دچار ساختند و به گروه‌های مختلفی تقسیم گشتند...» (روم: 32)

خداوند متعال در آیاتی نیز اختلاف را باعث تسلط گروهی بر سایر گروه‌ها و در نتیجه، اعمال فشار و خشونت و ظلم و بیداد در میان آنها معرفی نموده و از آن به عنوان عذاب الهی یاد می‌کند. مشخص است جامعه‌ای که در آن ظلم و ستم و تبعیض و خشونت حکم‌فرما باشد، جامعه‌ای منحل و سزاوار سقوط است؛ ای پیامبر! بگو او قادر است که عذابی از بالای سرتان یا از زیر پایتان بر شما برانگیزد و یا شما را دچار آفت خانمان‌سوز پراکندگی سازد و طعم تلخ جنگ و فشار و خشونت را توسط خود شما بر یکدیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات گوناگون را برای آنان بازگو می‌کنیم شاید بفهمند. (انعام: 65)

و این تعبیر، نشانه این واقعیت است که مسئله اختلاف و تفرقه در میان جامعه‌ها به قدری ویرانگر است که در قرآن در ردیف عذاب‌های آسمان، همچون زلزله و صاعقه که بر اقوام منحل فرستاده می‌شد قرار گرفته شده و طبیعی است که این تفرقه ثمره شوم و میوه تلخ اعمال مردم و بازتاب گناهی است که بدین صورت بروز می‌نماید. از این‌رو، قرآن مجید انسان‌ها را به وحدت دور هر محوری دعوت نمی‌کند، بلکه از آنها می‌خواهد دور احکام الهی گرد آیند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: 103)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از پراکندی پرهیزید.

نتیجه

رفت و آمد تمدن‌ها از جریان‌ات مستمر در تاریخ است؛ در طول تاریخ، تمدن‌های متعددی متولد شده، رشد یافته و نهایتاً به انحطاط رسیده‌اند. این امر یکی از سنت‌های مهم الهی است و نویدی است به مستضعفان که نه پیروزی و اقتدار سلطه‌گران جاودانه است و نه محرومیت محرومان از حاکمیت ابدی خواهد ماند: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

در حیات تمدن‌ها و جوامع، حوادث مطلوب و نامطلوب رخ می‌دهد که هیچ کدام پایدار نیست. این از خاصیت‌های زندگی و حیات زمینی است که نه رنج‌هایش و نه کامرانی‌هایش هیچ یک ابدی نخواهد ماند. باید با مطالعه دقیق عوامل و انگیزه‌های صعود و سقوط تمدن‌ها از سنت تحول احوال جامعه بر اساس عملکرد آن استفاده نمود و ضعف را به قدرت، و ذلت را به عزت تبدیل کرد که زندگی پیوسته در حال تحول و دگرگونی است و تکامل و تعالی جامعه از لابه‌لای این حوادث پدیدار می‌شود.

منابع

- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی
- نقش اهل بیت(ع) و شیعیان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی، محمد احمدی، نشریه هفت اقلیم
- نقش امامان شیعه علیهم السلام در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی، غلامحسین محرمی، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، 1390
- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، 1416 ق
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ای مدرسین حوزه علمیه قم
- تمدن اسلامی، حسن سالاری
- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، زهرا اسلامی فرد، دفتر نشر معارف، قم، 1389، چاپ اول

• فرهنگ و تمدن اسلامي، علي اكبر ولايتي

• تاريخ سياسي اسلام، ابوالقاسم پاينده، نشر جاويدان، تهران، 1376، چاپ نهم

• عوامل مؤثر در شكوفايي علم در تمدن درخشان اسلامي، مهدي گلشنی، مركز دائره المعارف بزرگ اسلامي

• نظام ديواني اسلامي در سده نخست هجري، محمدعلي حاتمي منش

• نقش مسلمانان در دانش طب

• فصلنامه تاريخ در آئينه پژوهش، سيدمحمدحسين محمدي، شماره 20